

تنبیه قوام السلطنه به دستور امیر مفخم

حمید رضائی

۱۸۲

موضوع تنبیه قوام السلطنه به دستور مرحوم لطفعلی خان امیر مفخم، ایلخانی بختیاری، در روز ۱۴ فروردین ۱۲۹۱ ه. ش یکی از رویدادهای مهم عصر خود بود که بیش از آنکه نمودار اختلاف نظر شخصی باشد نشان دهنده اوضاع نابسامان کشور در آن زمانه است. پیش از پرداختن به اصل ماجرا لازم است آشنایی کلی با لطفعلی خان امیر مفخم حاصل شود.

امیر مفخم مردی ادیب و تاریخدان و متفقه بود. در جوانی در کنار آموختنیها و آموزشهای رایج در نظام تربیت آن زمان، متداولات ادبیات عرب و سطوح فقه و تفسیر و کلام را هم بر علما و استادان میزبان خوانده بود. وی علاوه بر ایلخانگیری بختیاری به تعبیر دیوانی آن عصر بر بسیاری از ایالت‌های بزرگ مانند خوزستان، اصفهان، کردستان، کرمان، لرستان، کرمانشاهان و مضافات بارها حکومت داشت^۱ و دزک ملک شخصی او مرکز شعرا و هنرمندان بزرگ اصفهان و مترددان به اصفهان بود که در عمارت مجلل امیر مفخم از آنها پذیرایی می‌شد.

علامه دهخدا و ملک‌الشعرا بهار و دکتر محمد مصدق و بسیاری از رجال سیاسی و شخصیت‌های خارجی چون آندره مالرو جزء کسانی بودند که مدتی در این عمارت اقامت داشتند،^۲ و این سنت به وسیله نوادگان امیر هم تا زمان اصلاحات ارضی ادامه داشت و دزک را به صورت مرکز فرهنگی چهار محال و بختیاری در آورده بود.

امیر مفخم با وجود اینکه فردی مقتدر و بی‌پروا و جسور بود سخت مبادی آداب و متشرع نیز

بود و در انجام تکالیف شرعی مواظبت و مراقبت تام می نمود و با همه گردنفرازی و سطوت و اقتداری که نسبت به اکفاء و قدرتمندان داشت^۴ نسبت به اهل دانش و هنر بسیار دلنمودگی و فروتنی می نمود.

ماجرای تنبیه قوام السلطنه از وقایع شگفت آور و مهم آن روزگار بوده به گونه ای که شرح آن هم در گفتگوها و مذاکرات مجلس شورای وقت و هم در اسناد و کتابهای خاطرات رجال و آگاهان مانند نامه های خانوادگی میرزا حسن مستوفی الممالک، خاطرات معیر الممالک، خاطرات قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه)، خاطرات عبدالله خان بهرامی، نوشته ها و خاطرات معتصم السلطنه فرخ، یادداشتهای دولت آبادی، خاطرات آیت الله پسندیده و کتاب روزشمار تاریخ ایران آمده است.^۵ که البته برخی خالی از اشتباه هم نیستند. ابتدا به نقل یادداشتهای بعضی از رجال می پردازیم سپس ماوقع را به روایت یکی از شاهدان ماجرا ذکر می کنیم.

دوستعلی خان معیر الممالک در وقایع الزمان می نویسد: «یکشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۰ مدتها است که دیگر از شدت بدی وضع مملکت و ناجوری اهالی و هجوم خارجه بر این خاک بدبخت دماغی نمانده است که انسان بتواند چیز بنویسد هر روز ایرانیان بی نوا را به طریقی می رقصانند که مایه حیرت است معذک گاهی در کلمه باید نوشت مثلاً چندی قبل امیر مفخم قوام السلطنه وزیر داخله را می دهد می گیرند و کتک می زنند سبحان الله ملاحظه کنید تقریباً صدراعظم مملکت است اگر چه، همچه صدراعظمی همین هم برایش زیاد است»^۶.

عین السلطنه نیز در خاطرات خود چندین جا به شرح حادثه پرداخته است که مشروحترین آنها چنین است: «مستشیرالدوله داماد نظام الملک و سیف الاسلام برادر مرحوم شیخ الاسلام قزوینی و یکی دو نفر دیگر را گرفتند مستشیرالدوله خویش عیال^۷ امیر مفخم بختیاری است او برای استخلاص مشارالیه نزد قوام السلطنه می فرستد اعتنا نمی کند لهذا چند بختیاری می فرستد قوام السلطنه که می خواهد سوار شود او را به خانه امیر مفخم می برند و حکم به حبس وزیر داخله می فرمایند بعد هم خیال چوب زدن داشته بعضی واسطه شده عفو می کند»^۸ شعاع الدین میرزا هم در نامه ای به عین السلطنه این واقعه را در رباعی ای آورده است: «و اما اخبارات آنچه شنیده می شود دروغ است هیچ همچو مملکتی، همچو مردمی، همچو دولتی تاریخ نشان نمی دهد جن به خاطر ندارد. چه عرض کنم این یک رباعی را می نویسم:

«قوام السلطنه را روزگار تاری شد
وزیر داخله آن کو... باری بود
وزیر داخله... بختیاری شد
زلطف میرمفخم... سواری شده»^۹

معتصم السلطنه فرخ نیز در کتاب شجره خبیثه آنجا که درباره وزارت های متعدد قوام السلطنه سخن می گوید می نویسد: [از این تاریخ [۱۳۲۸ ه. ق] به بعد یک و دو در میان در کابینه ها عضویت



● از چپ: لطفعلی خان امیر مفخم بختیار، خسرو خان سردار ظفر، سردار سپه، احمد شاه فاجار، موثق الدوله وزیر دربار، نصیرخان سردار جنگ بختیار.

داشت و اکثر وزیر داخله بود و دو مرتبه هم وزیر مالیه شد ولی در تصدی وزارت داخله امیر مفخم او را به وسیله سوارهای شخصی خود توقیف نمود و در این موقع ایشان قوام السلطنه شده بودند و لقب دبیر حضور را تغییر داده بودند امیر مفخم قوام السلطنه را در طوبله حبس نمود و خیر به سردار اسعد رسید پانصد سوار به همراه لورنگ به کمک فرستاد و قوام السلطنه را از حبس خارج کرده به وزارت داخله بردند.^{۱۰}

چنانکه از بعضی از اشخاص مطلع و موثق بختیاری نقل شده است از اسماعیل خان زراسوند سرکرده سواران رکابی امیر مفخم و مأمور آوردن قوام السلطنه بوده روایت می نمودند ظاهراً امیر مفخم به علت کدورتی که از رفتار قوام السلطنه با سردار حشمت، برادر زن امیر و پسر شاهزاده احتشام الدوله، به هم رسانده بود و چند بار از قوام السلطنه وزیر کشور وقت درخواست نموده بود که این اختلاف طی جلسهای خصوصی حل گردد و قوام طفره رفته بود امیر مفخم بر آشفته شده یک دسته از سواران بختیاری را به وزارت کشور، محل کار قوام السلطنه، فرستاده دستور داده بود قوام السلطنه را به خانه امیر در عمارت معروف به باستان، که هنوز هم سر در آجرکاری آن در خیابان سپه سابق باقی است، بیاورند. سواران بختیاری به سرکردگی اسماعیل خان زراسوند به محل وزارت داخله رفته کالسکه وزیر را در میان اعتراض و پرخاش او به عمارت امیر هدایت کردند. قوام السلطنه صرف نظر از سایر ویژگی های شناخته شده از رجال بسیار هوشمند و مدبّر عصر



● لطفعلی خان امیر مخم بختيار.

خود بود نمونه‌ای از هوشمندی و وقت‌شناسی قوام که معترف شخصیت اوست در رفتار و رویارویی وی با استالین نقل شده است که نشان می‌دهد قوام السلطنه چگونه به بی‌اعتنایی و تکبر استالین با رفتار سیاستمداران خود پاسخ داد و او را چنان رام نمود که استالین در همان مجلس علی‌رغم آداب و رسوم و تشریفات دیپلماسی سیگار قوام را آتش زد.^{۱۱}

قوام السلطنه شاعر و خوشنویس هم بود. از نمونه‌های ممتاز خط قوام مناجات نامه حضرت علی (ع) است که آن را در نوجوانی نوشته است و اکنون در کتابخانه کاخ گاستان نگهداری می‌شود و به صورت عکسی نیز به چاپ رسیده است. در میان اشعار اندکی هم که از وی باقی مانده غزلی با مطلع ذیل مشهورتر است:

عقل می‌گفت که دل منزل و مأوای من است عشق خندید که یا جای تو یا جای من است^{۱۲}
از نمونه‌های دیگر تهور و شهامت سیاسی قوام السلطنه نامه‌ایست که، پس از اعتراض قوام السلطنه به فرماندوم قانون اساسی مبنی بر افزودن اختیارات شاه که منجر به باز پس گرفتن لقب جناب اشرف از او گردید، به صورت سرگشاده در سال ۱۳۲۹ ه. ش به شاه نوشته است و قسمتی از آن چنین است:

«بخدای لایزال قسم روزی که تقدیر نامه اعلیحضرت به خط مبارک به افتخار فدوی رسید که ضمن تحسین و ستایش فرموده بودند سهم مهم اصلاح امور آذربایجان به وسیله فدوی انجام یافته



● از راست: قوام السلطنه - احمدشاه قاجار - سردار سپه و فرمانفرما

است متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط و قبول آنرا حائز شوم زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قائل نبودم...^{۱۳}

باری وقتی قوام السلطنه را وارد عمارت امیر می‌کنند به رسم آن زمان یک تخته قالیچه ابریشمی را زیرانداز کرده بودند (هنگام تنبیه افراد محترم و صاحب مقام قالیچه می‌گسترده) قوام السلطنه که درمی‌یابد هیچ گریز گاهی وجود ندارد برای دفع الوقت به امید آنکه فرج و گشایشی حاصل شود به اصطلاح آن زمان درخواست آفتابه می‌کند. وقتی که راهنمایی‌اش می‌کنند چفت در را می‌اندازد و از لای درز در صدا می‌زند همقطار^{۱۴}، یکی از نوکرهای امیر مفخم پشت در می‌رود. قوام السلطنه یک اسکانس درشت از لای درز در به او می‌دهد که بلافاصله به سردار جنگ^{۱۵} یا یکی دیگر از برادرهای امیر تلفن کن یا به وسیله‌ای زودتر اطلاع بده و بگو ماجرا چیست تا خودشان را به اینجا برسانند پیش خدمت هم بلافاصله به حاج شهاب السلطنه برادر امیر مفخم که فردی زیرک و مدبر بوده است تلفن می‌کند تا بیاید و او هنگامی می‌رسد که قوام السلطنه بیش از آن امکان تعلل و درنگ نداشته است و وسائل تنبیه او را آماده می‌کردند. شهاب السلطنه در این موقع عبايش را به دور قوام السلطنه می‌پیچد و به امیر مفخم می‌گوید قربان اول بنده را تنبیه کنید امیر هم می‌گوید چونکه به بخت ایلخانی قسم خورده‌ام هر طور شده قوام السلطنه باید یک چوب بخورد. وقتی هم که چوب را می‌زند شهاب السلطنه مانع می‌شود و به او می‌خورد.

با اینهمه قوام السلطنه هیچ کینه‌ای از امیر مفخم به دل نمی‌گیرد و در برخوردها و ملاقات‌هایی که با امیر مفخم داشته در نهایت ادب با امیر مواجه می‌شده و رفتار می‌کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی؛ باقر عاقلی، نشر گفتار، سوم، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۷
- ۲- دهخدا در میان بختیارها؛ مظفر بختیار، بخارا، ش ۴۷ (بهمین و اسفند ۱۳۸۴)، ص ۵۰
- ۳- خواننده گرامی می‌تواند شرح اقامت دهخدا در دزک را به قلم دلکش استاد معظم دکتر مظفر بختیار در مجله بخارا شماره ۴۷، ص ۲۳-۵۹ ملاحظه نماید.
- ۴- درباره روابط امیر مفخم و رضاشاه در خاطرات آیت‌الله پسندیده آمده است: «امیر مفخم در آن موقع در تهران بود و مورد توجه رضا خان، روابطش با رضاشاه به قدری بود که شاه خیلی به او احترام می‌گذاشت حتی بعد از عزل از سمت ایلیخانی بختیاری و تبعید به دهکرد رضاشاه را مجبور به پذیرش شرایط خود کرد.»
- خاطرات آیت‌الله پسندیده؛ به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، سوره، اول، تهران ۱۳۷۴، صص ۸۲ و ۸۳
- ۵- دهخدا در میان بختیارها؛ ص ۵۸
- ۶- وقایع الزمان (خاطرات شکار به)؛ دوستعلی خان معیرالممالک، به کوشش خدیجه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، اول، ۱۳۶۱، ص ۱۶۷
- ۷- نویسنده دچار اشتباه شده، همسر مرحوم امیر مفخم خانم بهجت السلطنه دختر عبدالله میرزا احتشام الدوله از شاهزادگان قاجاری بود و اختلاف امیر مفخم با قوام السلطنه مربوط به اهانتی بود که به سردار حشمت برادر خانم بهجت السلطنه شده بود.
- ۸- روزنامه خاطرات عین السلطنه؛ به کوشش مسعود سالور- ایرج افشار، اساطیر، اول، تهران ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۶۴۱. چند کلمه رکبیک که در شأن حیثیت قوام السلطنه و رفتار امیر مفخم نبود حذف شد. اصولاً در فرهنگ ایلیاتی بختیاری اینگونه اعمال و رفتار بسیار مذموم و نفرت‌انگیز است و هیچ‌گونه ارزش و امتیازی ایجاد نمی‌کند.
- ۹- همان؛ ص ۳۶۵۴
- ۱۰- شجره خبیثه؛ مهدی فرخ، انتشارات رازی، دوم، ۱۳۶۳، ص ۳۸. موضوع دخالت سردار اسعد در توقیف قوام السلطنه به طور کلی اشتباه است.
- ۱۱- شبه خاطرات؛ علی بهزادی، زرین و نگارستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶-۱۸
- ۱۲- برای ملاحظه نمونه خط و انشاء قوام السلطنه نگاه کنید به کتاب چهار فصل؛ علی وثوق، تهران ۱۳۶۱.

۱۳- همان، ص ۳۹، البته معتصم السلطنه فرخ درباره مسائل آذربایجان و نقش قوام السلطنه نظر دیگری دارد.

نک: شجره خبیثه، ص ۷۱

۱۴- همقطار خطاب مؤدبانه‌ای بوده است به نوکر و پیش خدمت اشخاص محترم و همطراز.

۱۵- نصیرخان سردار جنگ برادر کوچکتر امیر مفخم و از ایلخانان برجسته بختیاری بود.



انتشارات معین منتشر کرد:

* نخل / هوشنگ مرادی کرمانی / ۱۳۱ ص / ۱۲۰۰ تومان

* پلو خورش / هوشنگ مرادی کرمانی / ۱۶۰ ص / ۱۰۰۰ تومان

* نه تر و نه خشک / هوشنگ مرادی کرمانی / ۱۰۷ ص / ۱۰۰۰ تومان

* مثل ماه شب چهارده / هوشنگ مرادی کرمانی / ۷۱ ص / ۱۰۰۰ تومان

* مرابای شیرین / هوشنگ مرادی کرمانی / ۹۲ ص / ۱۰۰۰ تومان

انتشارات معین - خیابان انقلاب - فخررازی - پلاک ۲۹

تلفن ۶۶۴۰۵۹۹۲